

پارادایم ایثار و شهادت با تکیه بر تاریخ شفاهی شهدای دفاع مقدس

فائزه توکلی^۱

چکیده

پارادایم به معنای الگوواره به سرمشق و الگوی مسلط و چارچوب فکری و فرهنگی اطلاق می‌شود که مجموعه‌ای از الگوها و نظریه‌ها را برای یک گروه یا یک جامعه شکل می‌دهد. هر گروه یا جامعه، «واقعیات» پیرامون خود را در چارچوب الگوواره‌ای که به آن عادت کرده تحلیل و توصیف می‌کند. اصطلاح پارادایم در حوزه‌های مختلفی از علوم در جهت تحلیل واقعیت‌ها به کار می‌رود و امروزه به معنای یک جهان‌بینی و نظریه‌ی کلی است که انسان راجع به قلمرویی از هستی دارد و با توجه به آن نظریه، جزئیات درون آن قلمرو را بررسی می‌کند. در کشور ایران با پیشینه‌ی نهضت‌ها و قیام‌هایی که در طی تاریخ ایران اسلامی رخ داده است، شهادت و ایثار با فرهنگ مردم قرین بوده است. در تاریخ معاصر، به‌ویژه در دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، شاهد گسترش فرهنگ شهادت در میان جوانان بوده‌ایم. در این مقاله تلاش بر آن است تا با تبیین فرهنگ شهادت از دیدگاه پارادایمی (الگوواره‌ای) به این سؤال پاسخ داده شود که: آیا فرهنگ شهادت، به‌ویژه در دوران دفاع مقدس، یک پارادایم فکری بوده است؟ و اگر چنین است، مؤلفه‌های آن کدام است؟ با واکاوی روایت‌های تاریخ شفاهی بعضی از رزمندگان دفاع مقدس مؤلفه‌های پارادایمی استخراج و تبیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پارادایم، ایثار و شهادت، دروازه‌بانان تاریخ شفاهی، دفاع مقدس

مقدمه

معنا و مفهوم پارادایم

^۱ - محقق و پژوهشگر تاریخ شفاهی

پارادایم ایثار و شهادت ... / فائزه توکلی □ 2

پارادایم^۱ به عنوان نظامی از باورداشتهای بنیادی یا جهان بینی تعریف می شود که پژوهش گر را در انتخاب روش به شیوه ای بنیادی در حوزه های معرفت شناختی و هستی شناختی جهت می دهد (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۹). مفهوم پارادایم در علوم اجتماعی به چهار معنا به کار می رود: پارادایم، چون جهان بینی^۲، پارادایم به معنای موضع معرفت شناختی^۳، پارادایم به معنای باورداشت مشترک در یک حوزه ی پژوهشی و پارادایم به مانند نمونه های مدل^۴. پارادایم در زبان فارسی به معنای الگوواره است و مفهوم آن سرمشق و الگوی مسلط و چارچوب فکری و فرهنگی است که مجموعه ای از الگوها و نظریه ها را برای یک گروه یا جامعه شکل داده است. هر گروه یا جامعه، واقعیت های پیرامون خود را در چارچوب الگوواره ای که به آن عادت کرده تحلیل و توصیف می کند. الگوواره هایی که از زمان های قدیم موجود بوده اند از طریق آموزش محیط به افراد، برای فرد به صورت چارچوب هایی بدیهی درمی آیند. واژه ی پارادایم نخست در سده ی پانزدهم به معنی «الگو و مدل» استفاده شد. از سال ۱۹۶۰ کلمه ی پارادایم به تفکر در هر رشته ی علمی یا دیگر متون شناخت شناسی گفته می شد، سپس توماس کوهن^۵، در سال ۱۹۶۲ در کتاب ساختار انقلاب های علمی در دانشگاه شیکاگو این واژه را به کار برد و این گونه نوشت: «پارادایم مجموعه ای از مفروضات، مفاهیم، ارزش ها و تجربیاتی است که روشی را برای مشاهده ی واقعیت جامعه ای که در آن سهیم هستند، ارائه می کند.» کوهن تئوری جاری را پارادایم نمی نامد، بلکه جهان بینی موجود را که آن نظریه در قالب آن شکل گرفته و همه ی کاربردهایی که از آن حاصل شده است، پارادایم می نامد. کوهن ویژگی الگوواره ی علمی را چنین بیان می کند:

• آنچه که مشاهده شده و مورد موشکافی قرار می گیرد.

¹ - paradigm

² - world view

³ - Epistemological stances

⁴ - Exemplar Model

⁵ - Thomas S. Kuhn

3 □ پارادایم ایثار و شهادت ... / فائزه توکلی

- نوع سؤال‌هایی که پرسیده می‌شود و ارتباط جواب‌ها با موضوع بررسی می‌گردد.
- چگونگی ساختارمند کردن این سؤال‌ها.
- چگونگی تفسیر نتایج تحقیقات علمی.

شهادت و ایثار از منظر پارادایم‌های دینی - اسلامی

در پارادایم ایثار و شهادت باید به این سؤال جواب داده شود که: شکل و ماهیت واقعیت شهادت در مکتب توحیدی اسلام چیست؟ شهادت از منظر گفتمانی در دوره‌ی دفاع مقدس گفتمان غالب جبهه‌ها بود و به نوعی این فرهنگ در باورهای دین اسلام ریشه دارد. در مکتب توحیدی اسلام، ایثار به معنای از خودگذشتگی در راه خدا و دفاع از حق از والاترین ارزش‌هاست و همواره فرهنگ ایثارگری و شهادت‌طلبی در تاریخ اسلام درخشش و ویژگی خاصی داشته است. در صدر اسلام نیز اعتقاد به ایثار و شهادت رمز پیروزی‌های وسیع مسلمانان بود و در شکل‌گیری مکتب‌رهایی‌بخش اسلام نقش بی‌بدیلی در ارائه‌ی الگو به مسلمانان داشت. شهادت از واژه‌های برتر فرهنگ اسلامی و از مقدس‌ترین مفاهیم معارف الهی است. شهادت از منظر کنش اجتماعی اوج کمال انسان است، آنگاه که انسان تمام هستی خود را یک‌جا نثار معبود می‌کند و قطره‌ی وجودش به دریای بی‌کران هستی مطلق می‌پیوندد. در بیان مفهوم و ماهیت شهادت در مکتب توحیدی اسلام همین بس که هر مقدار از عمر انسان که برای خدا صرف شود، هر کاری که برای خدا انجام گیرد و هر مالی که در این راه هزینه شود، از ارزش واقعی و ماندگاری برخوردار است و از این‌رو، هرچه انجام کاری برای خدا سخت‌تر و نیت خالص‌تر باشد، ارزش و اثر آن بیشتر است و یکی از مفاهیم ایثار نیز چنین است، زیرا ایثار از اثر برگرفته شده است و هرگونه اهتمام و تلاش در راه خدا مصداق جهاد فی سبیل‌الله است. در منبع وحی الهی در توصیف شهید به مثابه عملگر این کنش چنین آمده است: «و لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَ لَكِن لا تَشْعُرُونَ» «برای کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند نگویید مردگانند (کلمه‌ی اموات را درباره‌ی شهدا به کار نبرید)، بلکه آنها زنده‌اند، لکن شما درک نمی‌کنید.» (بقره/ ۱۵۴) این

پارا دایم ایثار و شهادت ... / فائزه توکلی □ 4

آیه ضمن آنکه بر زنده بودن شهدا تأکید می‌کند، درک این مقام را از حیطه‌ی شعور و فهم بشر در این دنیا خارج می‌شمارد، در حالی که در آیه‌ی فوق از به کار بردن تعبیر اموات درباره‌ی شهدا نهی می‌کند، در آیه‌ای دیگر از پندار مرده بودن آنان نیز نهی فرموده است که نه فقط به زبان نگویید آنها مرده‌اند، بلکه به دل نیز راه ندهید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزِّقُونَ» «کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندارید، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.» (آل عمران / ۱۶۹)

رسول خدا (ص) نیز در این زمینه چنین فرمود: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يَقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» «بالتر از هر خیر و نیکی، خیر و نیکی وجود دارد تا انسان در راه خدا کشته شود که بالاتر از کشته شدن در راه خدا، خیر و نیکی یافت نشود.» (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱: ۱۰) همچنین پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «أَشْرَفُ الْمَوْتِ قِتْلُ الشَّهَادَةِ» «شهادت برترین مرگ‌هاست.» (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۶۷: ص ۸، حدیث ۴) و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «لَوَدِدْتُ إِنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ» «دوست دارم در راه خدا کشته شوم (نه یک بار و دو بار که) بارها کشته شوم و زنده شوم و باز هم کشته شوم.» (بخاری، ۱۳۸۷: ۲۶)

شهادت از منظر ائمه که الگوهای ایثار و شهادت بودند از والاترین ارزش‌هاست، چنان‌که حضرت امیرالمؤمنین، علی (ع) در مقام دعا و درخواست از خداوند متعال می‌گویند: «نَسَأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ» «از خداوند جایگاه شهدا را طلب می‌کنم.» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۳) همچنین ایشان می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْقِتْلَ عَلَى قَوْمٍ وَ الْمَوْتَ عَلَى آخِرِينَ وَ كُلُّ آتِيَةٍ مَنِيتُهُ كَمَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ فَطُوبَى لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُقْتُولِينَ فِي طَاعَتِهِ» «خداوند برای گروهی کشته شدن و برای گروهی دیگر مرگ را مقرر فرموده است و هر کدام به اجل مقرر خود به آن‌گونه که خدا مقدر فرموده می‌رسند؛ پس خوشا به حال مجاهدان در راه خدا و کشتگان در راه اطاعتش» (نهج السعاده، ج ۲: ۱۰۷) همچنین حضرت علی (ع) در

پارادایم ایثار و شهادت ... / فائزه توکلی □ 5

نامه‌ای که برای مالک اشتر، آن هنگام که او را به امارت مصر منصوب کرد، چنین نگاشت:

«من از خداوند که رحمتش فراگیر است و قدرت زیادی بر بخشش هر رغبتی دارد، طلب می‌کنم که عاقبت من و تو را به سعادت و «شهادت» ختم گرداند». هرچند که شهادت کمال و سعادت است، اما شهید لازم نیست به طور حتم در معرکه و نبرد به قتل برسد و به مرتبه و مقام «شهادت» نائل آید، بلکه به فرمایش رسول اکرم (ص): «اگر از روی صدق و راستی مقام «شهادت» را طلب کند، خداوند به او عطا می‌کند.» (ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه)

امام صادق (ع) از طریق پدرانش از جدش، رسول‌الله، نقل فرموده‌اند: «ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَيَّ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُشَفِّعُهُمْ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ» «سه گروه روز قیامت شفاعت می‌کنند و شفاعت آنان مورد پذیرش خداوند قرار می‌گیرد: انبیا، علما و شهدا»

مؤلفه‌های پارادایمی در دفاع مقدس

در برداشت مؤلفه‌های پارادایمی دفاع مقدس می‌توان به برخی بیانات رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی (ره) درباره‌ی جایگاه شهادت و ایثار با تکیه بر محور ارزش‌های اسلامی به عنوان الگوواره‌های انقلاب و دفاع مقدس اشاره کرد و همچنین از روایت‌های شهدای دفاع مقدس که دروازه‌بانان تاریخ شفاهی^۱ نقل کرده‌اند، در این خصوص استفاده کرد:

الف) برخی سخنان امام خمینی (ره)

«این اسلام بود که مردم را به کشتن داد، و آلا نه هیچ جبهه‌ای و نه هیچ حزبی و نه هیچ گروهی نتوانست که مردم را به صحنه بکشاند، به طوری که داوطلب دنبال مرگ بدونند، داوطلب، شهادت بطلبند.» (صحیفه‌ی نور، ج ۳: ۱۴۹)

^۱ - اصطلاح دروازه‌بانان تاریخ شفاهی به کسانی اطلاق می‌شود که خود در بطن واقعه حضور نداشتند، اما نقش باواسطه به مشارکت‌کننده دارند.

پاراادایم ایثار و شهادت ... / فائزه توکلی □ 6

«از شهدا که نمی‌شود چیزی گفت. شهدا شمع محفل دوستانند. شهدا در قهقهه‌ی مستانه‌شان و در شادی و وصلشان «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَّوْنُ» اند و از «نفوس مطمئن‌های» هستند که مورد خطاب «فادخُلِ فِی عِبَادِی و ادخُلِ جَنَّتِی» پروردگارند. اینجا صحبت از عشق است و عشق و قلم در ترسیمش بر خود می‌شکافد.»

مکتبی که شهادت دارد، اسارت ندارد (صحیفه‌ی نور، ج ۶: ۱۵).

ملت ما در حال جنگ هستند و شهادت را با دل و جان می‌پذیرند (صحیفه‌ی نور، ج ۲: ۳۶).

همین شهادت‌هاست که دشمن را رسوا می‌کند در دنیا، هرچند که همه‌ی دنیا با آنها موافق باشد (صحیفه‌ی نور، ۲۶، ۳).

خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه‌ی طیبه‌ی آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است (صحیفه‌ی نور، ج ۳: ۴۲۲).

جوان‌های زیادی می‌آیند و تقاضا کنند که دعا کنم به شهادت برسند (صحیفه‌ی نور، ج ۴: ۵۲).

عشق به شهادت و عشق به لقاءالله، اینهاست که پیروزی می‌آورد (صحیفه‌ی نور، ج ۴: ۳۲۷).

اسلام مثل خود رسول اکرم (ص) را و مثل امیرالمؤمنین (س) و ائمه‌ی معصومین (س) و علمای بزرگ را در طی تاریخ فدای این راه و هدف نموده، چه باک از اینکه این فرزندان اسلام که شهادت برای آنها افتخار و برای ملت ما افتخارآفرین است از دست بدهد؟ (صحیفه‌ی نور، ج ۴: ۱۶)

ما مثل حسین (ع) در جنگ وارد شدیم و مثل حسین (ع) باید به شهادت برسیم (صحیفه‌ی نور، ج ۳: ۲۷۵).

(ب) روایت هفت تن از شهدای دفاع مقدس

۱) شهید محمدحسین ستاری

در همان روزهای اول جنگ بود که حسین پا به جبهه‌های نبرد گذاشت و با خلوص نیت در عملیات‌های مختلفی شرکت کرد. او در ماه‌های آخر دوران دفاع مقدس بیش از پیش به شهادت فکر می‌کرد و آرزوی آن را داشت و می‌خواست تا جنگ تمام نشده مزد جهادش را بگیرد و در صف شهیدان سرافراز بماند.

در یکی از نامه‌هایش نوشته بود: «به خدا قسم! من خجالت می‌کشم که چرا تاکنون زنده‌ام، در حالی که بهترین دوستان و رفقایم به شهادت رسیده‌اند و چند تن از آنان در هنگام شهادت سر به سجده گذاشتند؛ این یک مسئله‌ی عادی نیست که انسان هنگام جان باختن، خدا را شکرگزار باشد...»

حسین شهادتی را آرزو داشت که سر به سجده بگذارد و پیش خدا برود. پس از عملیات والفجر هشت هنگام دیده‌بانی بود که بر فراز دکل چهل متری، مورد اصابت گلوله‌ی توپ قرار گرفت و با ذکر «یا صاحب‌الزمان (عج)» به زمین افتاد و در حال سجده به شهادت رسید! شهید محمدحسین ستاری در کنار مرقد امیرمؤمنان، علی بن ابی‌طالب (ع) دیده به جهان گشود و در لشکر حضرتش به آرزوی خود رسید (خامه‌یار، ۱۳۷۵: ۶۴).

۲) شهید سید محمدحسن میرجعفری

در شب شهادت (۲۸ صفر) حال و هوای دیگری داشت. او مشغول راز و نیاز با خدا بود. او به من گفت: «... از خداوند بخواه که من امشب یا فردا شهید بشوم و اگر شهادت نصیب من نشد، دیگر نمی‌خواهم شهید شوم تا سال دیگر در همین موقع». پرسیدم: «چرا؟»

گفت: «چون نام من همانم جدم، امام حسن مجتبی (ع) و ولادتم نیز هم‌زمان با ولادت آن حضرت است، لذا دوست دارم شهادتم نیز در روز شهادت امام حسن مجتبی (ع) باشد». این آرزوی شهید مستجاب شد و در ظهر روز ۲۸ صفر به شهادت رسید و به دیدار اجداد طاهرینش شتافت.

۸ □ پارادایم ایثار و شهادت ... / فائزه توکلی

مادر شهید می‌گوید: فرزند شهیدم یک سال قبل از شهادتش نزد من آمد و گفت: «مادر! وصیتی دارم که فقط می‌خواهم تو بدانی و تا زنده‌ام به هیچ کس نگویی.» گفتم: «بگو.»

«سال ۱۳۶۴ به نیروهای جهاد ملحق شدم و سال بعد به جهاد اعزام شدم. با فرماندهی حاج علی کارنما به شلمچه رفتیم. من با دیگر دوستان در قسمت پمپاژ کار می‌کردم و دوستی داشتم به نام حمید توکلی. قبل از اعزام از جیرفت، پدر حمید به اداره آمد و گفت: «کدام‌یک از شما قبلاً جبهه رفته؟» من که نمی‌دانستم او چه قصدی از این سؤال دارد، گفتم: «حاج آقا من!» آقای توکلی دست حمید را گرفت و در دست من گذاشت و بدون هیچ حرفی از آنجا رفت. من در آن لحظه سایه‌ی مسئولیت سنگینی را بر سرم احساس کردم، اما کاری از دستم ساخته نبود. من دست حمید را گرفته و به پدر او قول داده بودم، برای همین همیشه همراه حمید و مراقب او بودم تا اینکه در سه راه مرگ، آن چیزی که تمام مدت از آن می‌ترسیدم، اتفاق افتاد. آن روز یکی از بچه‌ها اسلحه‌ای پیدا کرد و به حمید داد. آن لحظه که حمید با لبخند اسلحه را گرفت اصلاً فکر نمی‌کردم تا چند لحظه‌ی دیگر شاهد شهادتش باشم. حمید اسلحه را گرفت و دور تا دور دژ را به رگبار بست. او تنها برای یک لحظه سرش را بالا گرفت، اما همان یک لحظه کافی بود تا پیشانی بلندش محل اصابت گلوله‌ی دشمن شود. گلوله درست به وسط پیشانی‌اش اصابت کرد و حمید همان‌جا به معبود پیوست. بعد که همراه با دیگر دوستان برای عرض تسلیت به خانه‌ی شهید توکلی رفتم، پدرش با اولین نگاه من را شناخت. به سویم آمد و گفت: «یادت هست آن روزی که من دست حمید را در دست تو گذاشتم، یادت هست، یادت هست ...» با شرمندگی سرم را پایین انداختم و در حالی که اشک پهنای صورتم را پر کرده بود، زار زدم. آقای توکلی من را در آغوش کشید و به یاد حمید بر سر و رویم بوسه زد.»

۳) شهید جمشیدی

در یکی از مراحل عملیات والفجر چهار، نیروها توانسته بودند ارتفاعات «کانی مانگا» را تسخیر و بر جاده‌ی مهم ارتباطی دشمن مسلط شوند. این جاده برای دشمن بسیار مهم بود

9 □ پارادایم ایثار و شهادت ... / فائزه توکلی

و به همین جهت برای بازپس‌گیری منطقه دست به پاتک‌های زیادی می‌زد. قرار شد واحد تخریب، آن منطقه را مین‌گذاری کند. قرعه به نام من و برادر جمشیدی افتاد. بعد از ظهر بود که تعدادی مین ضد خودرو و ضد نفر تهیه و با خودرو به راه افتادیم. تقریباً دو ساعتی در راه بودیم. بچه‌ها از هر دری صحبت می‌کردند و بیشتر از خاطرات خود می‌گفتند.

برادر جمشیدی، پیشنهاد داد که به جای این قبیل حرف‌ها، مشغول ذکر گفتن شویم و خود شروع به دعای توسل کرد. بقیه نیز کم‌کم تحت تأثیر قرار گرفته و با او هم‌ناله شدند. هوا رو به تاریکی می‌رفت و آتش دشمن روی تپه و جاده‌ی آن شدید بود. از زیر آتش دشمن رد شدیم و به محل مورد نظر رسیدیم. در حال پیاده شدن بودیم که خمپاره‌ای در آن نزدیکی‌ها فرود آمد و ترکش‌های آن زوزه‌کشان از اطرافمان رد شد. پس از انفجار، برادر جمشیدی را صدا کردم، ولی جوابی نشنیدم. او خیلی آرام روی زمین خوابیده بود. مضطرب و نگران به طرفش رفتم. ترکش، قسمتی از سرش را متلاشی کرده بود. آری، او به آرزوی خود رسیده بود. به یاد چند دقیقه قبل افتادم که لبانش در حال ذکر بود. گویا می‌دانست وقت لقا رسیده است و به ما چیزی نمی‌گفت (لندی اصفهانی، ۱۳۷۵: ۶۹).

۴) سردار شهید سیدمهدی زین‌الدین

آخرین شب جمعه‌ای بود که با آقا مهدی دعای کمیل می‌خواندیم. از اول دعا عجیب گریه می‌کرد و امام زمان (عج) را صدا می‌زد. نیمه‌های شب از خواب بیدار شد و به سجده افتاد. صبح، اذان گفت و بچه‌ها را برای نماز بیدار کرد. به امامت او نماز جماعت خواندیم. بعد از نماز هم زیارت عاشورا را زمزمه کردیم. گریه‌های او عجیب روی بچه‌های لشکر اثر گذاشت تا آنجا که برادر محسن رضایی، فرمانده کل سپاه، می‌گفت: «هفتاد درصد نیروهای لشکرش اهل نماز شب بودند.» (خامه‌یار، ۱۳۷۵: ۵۸)

با اینکه آقا مهدی فرماندهی لشکر را به عهده داشت، در عملیات خیبر او را دیدم که بدون هیچ تکلفی دوشادوش بچه‌ها در خط مقدم حضور داشت و بی‌سیم روی کولش انداخته بود و در میان آتش، بچه‌ها را به جلو هدایت می‌کرد. یادم می‌آید سه شبانه‌روز بود

بارادایم ایثار و شهادت ... / فائزه توکلی □ 10

که خواب را بر دیده حرام کرده بود. وقتی نقشه‌ی عملیات را برای فرماندهان توجیه می‌کرد، پلک‌ها روی چشمانش سنگینی می‌کرد و ناخودآگاه چرت می‌زد (همان: ۵۹).

«فرمانده آزاده، آماده‌ایم، آماده»، این شعار همیشگی بچه‌های لشکر خط‌شکن علی بن ابی‌طالب (ع) بود که قبل از هر عملیات، در سخنرانی فرمانده محبوب خود، مهدی زین‌الدین سر می‌دادند. روزی همه‌ی واحدهای لشکر برای شنیدن سخنرانی دعوت شدند، بچه‌ها طبق معمول این شعار را تکرار می‌کردند و حرکت کردند تا به جایگاه رسیدند. در محل جایگاه به دور از انتظار، با دیدن پرچم‌های مشکی، همه ساکت شدند. کسی چیزی نمی‌دانست، همه مبهوت مانده بودند. آیه‌ی «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (هود/ ۱۱۲) را خواندند و بعد «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/ ۱۵۶) گفتند و آن‌گاه خبر شهادت آقا مهدی را دادند. آن روز بچه‌ها خاک را بر سر می‌ریختند و بر سر و صورت می‌زدند و از همان روز، قامت لشکر خمید و غبار غم و اندوه بر همه جا نشست (همان: ۶۰).

شهید زین‌الدین درباره‌ی آخرین وصیتش می‌نویسد: بعد از اتمام عملیات بدر، یک گروه شناسایی نه نفره تشکیل دادیم و رفتیم برای شناسایی منطقه. بولدوزری از عراقی‌ها جا مانده بود. بولدوزر خراب بود و بچه‌ها نمی‌توانستند آن را راه بیندازند. من که در تعمیرکاری کمی سررشته داشتم، خیلی سریع عیب آن را تشخیص دادم و درستش کردم. لحظه‌ای که می‌خواستم بولدوزر را روشن کنم، یکی از نیروها آمد کنارم و گفت: «اجازه می‌دهی کنارت بنشینم، می‌خواهم بینم ماشین غنیمتی سوار شدن چه لذتی دارد!» گفتم: «نه بفرمایید با بقیه بروید!» ناراحت شد و می‌خواست برگردد که صدایش زدم و گفتم: «ای بابا! چرا این‌قدر زودباورید، بیا بالا که وقت تنگ است!»

با خوشحالی سوار بولدوزر شد و من راه افتادم. هنوز فاصله‌ی زیادی طی نکرده بودیم که عراقی‌ها خمپاره زدند. من به سختی مجروح شدم و آن عزیز مشهدی به شهادت رسید. تا مدت‌ها لبخند دلنشین او از خاطر من دور نمی‌شد. مرا به یکی از بیمارستان‌های تهران اعزام کردند. در بیمارستان اسماعیل کمالی آمد کنار تختم و گفت: «کاری داری که بتوانم برایت

یارادایم ایثار و شهادت ... / فائزه توکلی □ 11

انجام دهم؟» گفتم: «می‌خواهم وصیت کنم.» گفت: «من شهید می‌شوم و دوست دارم که خودت مرا در آغوش گیری و در قبر بگذاری و صورتم را ببوسی.» در آخرین دفعه در مسیر اعزام به جبهه در مدت کوتاه توقف قطار در قم، به منزل رفت و غسل شهادت کرد ... بعد از مدتی نامه‌ای برایمان فرستاد و نوشته بود: «من خواب کربلا را دیدم. عازم سفر کربلا بودیم و ماشینی که به من دادند به صورت یک کتاب‌خانه بود. در عالم رؤیا جد بزرگوارم، آقا امام حسین (ع) مرا به اسم صدا کرد: محمدحسن بیبا! و من از شدت خوشحالی با گریه‌ی شوق از خواب بیدار شدم و این، هنگام نماز صبح بود ... خندید و گفت: «به شرطی که ما را ضایع نکنی! وصیت کن، شهادتین را بگو و تمام ...» در حالی که قیافه‌ای کاملاً جدی به خود گرفته بودم، آدرس خانه‌مان را روی کاغذی نوشتم و به او دادم و گفتم: «سعی کن خیلی زود وصیتم را به خانواده‌ام برسانی!» کمالی رفت و مدتی بعد نامه را به خانواده‌ام رساند. آنها که از وضعیتم مطلع شده بودند برای دیدنم به تهران آمدند و مرا با خود به کرمان بردند. قبل از شروع عملیات کربلای چهار، دوباره عازم جهاد با بعضی‌ها شدم. وصیت‌نامه‌ای نوشتم و به دست محرم رازم، اسماعیل کمالی، دادم. خندید و وصیت‌نامه را گرفت. می‌دانستم چرا می‌خندد، چون وصیت‌نامه‌ی اولم را به او داده بودم تا بمیرم، اما اتفاقی برایم نیفتاده بود. این بار چیزی نگفت و من که از نگاهش حرف‌هایش را می‌خواندم، گفتم: «قول می‌دهم این آخرین وصیت‌نامه‌ای باشد که می‌نویسم!» بعد با او خداحافظی کردم و عازم عملیات شدم. من در آن عملیات زخمی شدم، اما اسماعیل کمالی که هرگز حرفی از وصیت‌نامه نمی‌زد، به شهادت رسید. باورش سخت بود. من همیشه آماده‌ی شهادت بودم و وصیت‌نامه می‌نوشتم، اما او شهید شده بود! وقتی جسدش را تحویل گرفتم هنوز وصیت‌نامه‌ام در جیب بغلش بود، او را در آغوش کشیدم و ساعت‌ها گریستم.

۵) شهید محسن علیپور

شب آخری که نزد ما بود (شب جمعه) پس از گرفتن وضو، نمازش را با حالتی خاص خواند و دعای کمیل را قرائت کرد، سپس گفت: «می‌خواهم با خودم خلوت کنم و با خدای خود

به راز و نیاز پردازم.»

بیشتر مواقع، فرمایشات امام حسین (ع) را تکرار می‌کرد. به سوره‌ی تکویر خیلی علاقه داشت و همواره آن را زمزمه می‌کرد. حالات او را هنگام خواندن نماز و سوره‌های قرآن و کارهای خیرخواهانه در منزل به یاد دارم. در نهایت، وی که در خط مقدم جبهه خط‌شکن بود، بر اثر برخورد با مین به شهادت رسید. شهید اشتیاق خاصی به راز و نیاز با خالق داشت.

۶) شهید احمد کریمی

شهادت آرزوی دیرینه‌ی او بود. عملیات کربلای چهار هم گذشت و او هنوز شهید نشده بود. بعد از کربلای چهار کمتر با کسی صحبت می‌کرد، شاید از شهادت خود مأیوس شده بود، شاید هم در این سکوت طولانی‌اش به همین معما فکر می‌کرد. خودش گفته بود: «هر نمازی که شنیدم اگر کسی بخواند شهید می‌شود، خواندم؛ هر دعایی، هر ذکری، حتی در این اواخر شنیدم که اگر کسی ازدواج کند و بعد به جبهه بیاید شهید می‌شود، من به خاطر شهادت، ازدواج هم کردم، ولی نمی‌دانم چرا شهید نمی‌شوم!»

اما وقتی از طرف فرماندهی لشکر دستور آمادگی برای عملیات دیگری را شنید، گل از گلشن وجودش شکفت، چراکه آن روز وقت میثاق و وقت عروج شهید عزیز احمد کریمی، فرمانده گردان حضرت معصومه (ع) بود (همان: ۹۳).

۷) شهید ابوالفضل عسکریان مقدم

پاسدار شهید ابوالفضل عسکریان مقدم از بچه‌هایی بود که همیشه آرزوی شهادت داشت. می‌گفت: «دوست دارم هنگام شهادت و جان دادن، خاک‌ها را در دست گیرم و فشار دهم تا گناهمم بخشیده شود، عملیات بیت‌المقدس از راه رسید و ابوالفضل در کنار جاده‌ی اهواز-خرمشهر، زخم دشمن دید و با بدنی مجروح در منطقه ماند. تسلط دشمن بر منطقه، مانع دسترسی ما به پیکر نیمه‌جانش می‌شد. صبح روز بعد، پس از آزادسازی جاده، نگاهم به

پارادایم ایثار و شهادت ... / فائزه توکلی □ 13

پیکر در خون نشسته‌ی ابوالفضل افتاد که خون پاکش در مسیر جاده ریخته بود، گویا چند متری خود را به عقب کشیده بود. پنجه در خاک زده بود و روح بلندش را از قفس تن آزاد کرده بود و چه غریبانه به دیار دوست پرکشید و رفت (همان: ۸۳).

کلام آخر

در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شهادت و ایثار، پارادایم اصلی دفاع مقدس و برگرفته از اصول و بنیان‌های اعتقادی اسلام بوده است. این قواعد رهایی‌بخش و تعالی‌دهنده و متکی بر آیات قرآنی و روایات پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) است. کارکرد مهم پارادایم ایثار، ایجاد ساختار برای باورها و برداشتهای مشترک است. پارادایم ایثار دیدگاه انسان را نسبت به حقیقت هستی شکل می‌بخشد و بنیانی جاویدان خلق می‌کند و به او طریق درک اثرگذاری ناشی از ایثار را می‌آموزد. پارادایم ایثار به رزمندگان قدرت تجزیه و تحلیل بحران‌های انسانی را در شرایط جبهه و جنگ، با تمسک به دعا و نیایش آموخت. تاب‌آوری رزمندگان درباره‌ی مسائل پیچیده و غامض جبهه، زمینه‌ی خودشکوفایی آنان را رقم زد. با نگاهی به مقوله‌های گفتمانی روایت شهدای والامقام دفاع مقدس که در متن پررنگ شده است، مؤلفه‌ی پارادایمی برجسته که در غالب روایت‌های شهدا آمده است، پیروی از فرهنگ عاشورایی و امام و اسوه‌ی ایثارشان، حسین‌بن‌علی (ع) است که اسطوره و الگوی کامل و تمام‌عیاری است که برای همه‌ی انسان‌های آزاده و آزاداندیش درس فراموش‌نشده‌ی عزت، فداکاری، شجاعت، شهامت، غیرت، آزادی‌خواهی، محبت، عدالت‌طلبی، صبر، قیام برای امر به معروف و نهی از منکر، شهادت‌طلبی، جهاد در راه حق و حقیقت، عرفان توحید، عبادت و زندگی مطلوب بشریت را تمام و کمال ترسیم کرده و به تصویر کشیده است. از کارکردهای مهم پارادایم این است که با ایجاد چارچوب نگرشی، بر برداشتهای و پیش‌فرض‌های انسان به شدت تأثیر می‌گذارد تا حدی که پای‌بندان به پارادایم را از درک حقایق خارج از پارادایم محروم می‌سازد. این ویژگی سبب می‌شود تا نوآوری و خلاقیت در فضای پارادایم فقط به مرزهای آن محدود شود، اما پارادایم ایثار و

پارا‌دایم ایثار و شهادت ... / فائزه توکلی □ 14

شهادت شهدای هشت سال دفاع مقدس همواره جاویدان خواهد بود و در وصف این شهیدان والامقام چه خوب گفته‌اند: «شهدا شمع محفل بشریت‌اند» همان‌گونه که شعله‌ای در تاریکی به ما روشنی می‌دهد و کمک می‌کند تا راه درست را پیدا کنیم، شهیدان هم برای ما بهترین الگوها و راهنمایان در زندگی و رسیدن به سعادت هستند. آنان در بهترین سن و سال زندگی به دور از هرگونه چشم‌داشتی به تقدیر و تشکر، با نثار جان خویش در دفاع از کیان و وطن خود از دیگری گوی سبقت می‌ربودند و شهد شیرین شهادت را به کام خود می‌کشیدند تا با عزت و آزادی در پیشگاه خداوند متعال حاضر شوند. شهیدان در کمال ساده‌زیستی و با کمترین توقع از اطرافیان و جامعه‌ی خود، به دور از هرگونه تجملات و تشریفات، دنیا را فروختند تا در عوض از پروردگار خویش آخرت را بستانند.

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه (۱۳۷۸ق). شرح نهج‌البلاغه، به کوشش محمد فضل ابراهیم، مؤسسه‌ی تحقیقات و نشر معارف.

- الحرالعالمی، محمد بن الحسن (۱۳۸۶). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ترجمه‌ی لطیف راشدی، ج ۱۱، مکتبه‌الاسلامیه.

- المحمودی، محمد باقر (۱۳۴۳). نهج‌السعاده فی مستدرک نهج‌البلاغه، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات.

- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۸۷). صحیح بخاری، تهران: تربت جام.

- خامه‌یار، محمد (۱۳۷۵). با یاران سپیده، لشکر ۱۷ علی بن ابی‌طالب (ع).

- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). صحیفه‌ی نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله‌العالی)، ج ۲، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

پاراادایم ایثار و شهادت ... / فائزه توکلی □ 15

- _____ (۱۳۶۱). صحیفه‌ی نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی)، ج ۳، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۶۱). صحیفه‌ی نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی)، ج ۴، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۶۱). صحیفه‌ی نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی)، ج ۶، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- کوهن، توماس (۱۳۸۹). *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه‌ی سعید زیباکلام، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- کیانیان، منوچهر (۱۳۶۲). امام، جنگ و شهادت، یاسر.
- لندی اصفهانی، مهدی (۱۳۷۵). *معبر (مجموعه خاطرات)*، [بی‌جا]: لشکر ۱۴ امام حسین(ع).
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۷۸)، *بحارالانوار*، اسلامیه.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹). *روش در روش*، تهران: جامعه‌شناسان.

